

بی‌اعتنایی شیعیان واقعی به دنیا*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقال شرحی است بر کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام در باب ویژگی شیعیان واقعی و بی‌اعتنایی آنان به دنیا. باورمندی انسان به اینکه برای خواسته‌های انسان مرزی وجود دارد و آزاد نیست که هر چیزی را از هر راهی به دست آورد، ریشه در نوع شناخت و نگرش انسان به هستی دارد. بدون نگرش هستی‌شناسانه توحیدی، نمی‌توان کسی را قانع کرد کاری انجام دهد و یا از انجام آن خودداری کند. مکتب لیبرالیسم بر این جهان‌بینی مبتنی است که زندگی انسان در دنیا خلاصه می‌شود، با مرگ طومار زندگی انسان بسته می‌شود؛ لذا همه لذایذ انسان در دنیا خلاصه می‌شود و او باید همه همت خویش را نهایت لذت از منافع دنیوی به کار گیرد، اما در جهان‌بینی الهی، زندگی در دنیا خلاصه نمی‌شود، سرای جاودانه مقصد نهایی بشر است و بهشت جاودان در انتظار او. در این جهان‌بینی، رویگردانی از لذایذ گذرای دنیایی، برای نیل به سعادت جاودانه امری پسندیده است. از این‌رو، افراد زرنگ و موفق، کسانی هستند که به دنیا اعتنایی ندارند و به آن دل نمی‌سپرانند؛ جانشان مجلای نور الهی است.

کلیدواژه‌ها: دنیا، معرفت توحیدی، جهان‌بینی مادی، زهد.

توجه به آنکه غرایز و طبیعت حیوانی مرزی نمی‌شناسد، اگر ما به این باور رسیدیم که باید برای غرایز و خواهش‌های نفسانی محدوده‌ای را تعیین کنیم، این پرسش مطرح می‌شود که بنابر چه ملاک و معیاری باید حدودی را برای رفتار و خواسته‌های خود در نظر بگیریم و بر پایه چه معیاری باید حقوقی را برای دیگران قایل شویم؟

باورمندی انسان به اینکه برای رفتار و خواسته‌های او مرزی وجود دارد و آزاد نیست هر چیزی را از هر راهی فراهم آورد، در نوع شناخت و نگرش انسان به هستی ریشه دارد. بدون نگرش هستی‌شناسانه توحیدی نمی‌توان کسی را قانع کرد که کاری را انجام دهد و از انجام کاری خودداری ورزد. اگر به کسی که آزادانه می‌خواهد هر کاری را انجام دهد و هر لذتی را برای خود فراهم آورد، بگوییم فلان کار را انجام نده؛ چون مردم نمی‌پسندند، خواهد گفت: قضاوت مردم برای من مهم نیست و من در پی برآوردن خواست خویشم. چنین شخصی به آنچه مردم، نیکو و یا زشت می‌شمارند توجهی ندارد و برایش مهم نیست که عقلا او را نکوهش کنند، بلکه برای او، رسیدن به خواسته‌ها و لذت‌ها و منافع دنیوی اهمیت اساسی دارد.

جهان بینی مادی؛ مبنای بی‌بندوباری اخلاقی و رفتاری

امروزه بجز در جوامع توحیدی و مسلمان، بر بیشتر جوامع انسانی لیبرالیسم اخلاقی که بر پایه لذت‌جویی بی‌حدومرز بنا شده، حاکم است. در این جوامع، افراد با هدف رسیدن به لذت، در برآوردن خواسته‌های خویش آزادند و بجز محدودیت‌هایی که دولت سکولار و لیبرال در نظر گرفته و محدودیت ناشی از تجاوز نکردن به حقوق دیگران، محدودیت دیگری فراروی افراد آن

امیرمؤمنان علیه السلام در ادامه خطبه خود، هوشمندی و زیرکی را یکی دیگر از ویژگی‌های شیعیان واقعی برمی‌شمارند و می‌فرماید: «أُنَاسٌ أَكْبَاسٌ أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُواهَا وَطَلَبَتْهُمْ فَأَعْجَزُواهَا»؛ آنان مردمانی هوشمند و زیرک‌اند. دنیا آنان را به سوی خود فراخواند و خواست آنها را بفریبید، ولی آنها به دنیا توجهی نکردند. دنیا سراغشان رفت، ولی آنها دنیا را از خویش ناامید و ناکام ساختند.

چنان‌که گفتیم، نسخه روایت و خطبه امیرمؤمنان علیه السلام در بحارالانوار با خطبه همام در نهج البلاغه تفاوت‌هایی دارد؛ از جمله در بیان ویژگی بالا در خطبه همام جمله «أُنَاسٌ أَكْبَاسٌ» نیامده و به جای جمله «وَطَلَبَتْهُمْ فَأَعْجَزُواهَا»، آمده است: «وَأَسْرَثَتْهُمْ فَفَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۱۹۲)؛ و دنیا آنها را اسیر و گرفتار خود ساخت، اما آنان جانشان را فدا کردند و خود را از آن رهانند.

معرفت توحیدی؛ تعیین‌کننده حد و مرز رفتار مؤمنان

حضرت معیار هوشمندی و زیرکی شیعیان واقعی را روی‌گردانی از دنیا و بی‌اعتنایی آنان به جلوه‌ها و زر و زیورهای آن می‌خوانند. چنان‌که گفتیم، تفاوت اساسی مؤمنان و خداپاوران با دنیاپرستان در این است که آنان برای خواهش‌ها و خواسته‌ها و غرایز خود مرز قایل‌اند و آنها را در مسیر دستیابی به سعادت و کمال کنترل می‌کنند. اما دنیاپرستان، که هدفشان رسیدن به دنیا و بهره‌مندی بیشتر از لذت‌های آن است، مرزی برای غرایز و خواسته‌هایشان قایل نیستند. همین اختلاف در نگرش، زمینه اختلاف‌های گسترده را در رفتارها و منش‌ها فراهم می‌آورد.

یکی از مباحث اساسی این است که آیا برای خواسته‌ها، غرایز و رفتار انسان مرزی وجود دارد، یا او آزاد است که هر خواسته‌ای را از هر راهی برآورد. با

شادمانی می‌کند. اما وقتی که به مصرف آن مواد معتاد شد، به بیماری و ناتوانی جسمی و فکری دچار می‌گردد؛ عمرش کوتاه می‌شود و در جامعه نیز نمی‌تواند نقشی مثبت و مطلوب ایفا کند. پس چه بسا در همین دنیا، برخی رفتارها، گذشته از لذت موقت و آنی، پیامدهایی نامطلوب و جبران‌ناپذیر داشته باشند. چنان‌که حضرت عیسی علیه السلام به حواریون خود فرمود: «وَاعْلَمُوا أَنَّ أَضْلَّ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا وَرُبَّ شَهْوَةٍ أَوْرَثَتْ أَهْلَهَا حُزْنَ طَوِيلًا» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ب ۲۱، ص ۳۲۷، ح ۴۹)؛ و بدانید که ریشه و اساس هر خطا و لغزشی محبت دنیاست، و بسا هوا و هوس که اندوه طولانی برای اهلش در پی داشته باشد.

نقش توجه به فرجام کار، در شکل‌گیری رفتار

انسان محاسبه‌گر عاقل، وقتی می‌خواهد کاری انجام دهد، آثار مثبت یا منفی آن را می‌شمارد و لذت حاصل از آن کار را با رنج و سختی آن مقایسه می‌کند. اگر دریافت که لذت کاری بیش از سختی آن است، آن را انجام می‌دهد و آن سختی و رنج را برای رسیدن به لذتش تحمل می‌کند. اما اگر سختی‌ها و درد و رنج ناشی از رفتار را بیش از لذتش یافت، به آن کار دست نمی‌زند؛ چون عاقلانه نیست که انسان برای رسیدن به لذتی مختصر، چه بسا سال‌ها رنج و بیماری و دردی را تحمل کند. مردم اغلب در زندگی خود چنین محاسباتی دارند و پیش از آنکه خود را گرفتار کنند، سود و زیان کارشان را می‌سنجند؛ اگر دریافتند که پیامد رفتاری رنج و گرفتاری و دچار شدن به بیماری است از آن رفتار می‌پرهیزند. از این‌رو، اگر اطلاع‌رسانی و آگاهی‌رسانی به جامعه افزایش یابد و جامعه از نظر فرهنگی رشد کند، بسیاری از انحراف‌ها، از جمله اعتیاد به مواد مخدر در جامعه کم می‌شود.

جوامع وجود ندارد. لیبرالیسم اخلاقی برپایه جهان‌بینی مادی و نفی ماورای ماده، خدا، آخرت و انحصار زندگی انسان به زندگی دنیوی شکل گرفته است. برپایه این جهان‌بینی که زندگی انسان در دنیا خلاصه می‌شود و با مرگ، طومار زندگی‌اش در هم می‌پیچد، آدمی باید بکوشد به خواسته‌ها و لذت‌های دنیوی دست یابد و موانعی را که فراروی منافع و اهداف دنیوی اوست کنار نهد. دلیل این آزادی آن است که وراثت عالم ما سرای دیگری وجود ندارد تا انسان در آن از نعمت‌ها و لذت‌های متفاوت از لذت‌های دنیوی بهره‌مند شود و به نوعی، ناکامی‌های خود را در دنیا جبران کند.

با این باور که همه‌چیز در دنیا خلاصه می‌شود و با مرگ، انسان نابود می‌گردد و سرایی به نام آخرت وجود ندارد، و به تعبیر قرآن «إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (مؤمنون: ۳۷) (زندگی ما جز همین زندگی دنیا نیست. می‌میریم و زندگی می‌کنیم و ما هرگز پس از مرگ برانگیخته نمی‌شویم)، ماده‌گرایان و دنیاپرستان می‌کوشند که نهایت استفاده و لذت را از زندگی خود ببرند و به همه منافع و اهداف دنیوی‌شان دست یابند. اما اگر انسان باور داشت که بجز لذت و رنجی که به‌طور مستقیم بر رفتار ما مترتب می‌شود، آن رفتار نتایج و آثار دیگری نیز دارد که کم‌کم آشکار می‌شود، تنها در پی لذت‌جویی بر نمی‌آید، بلکه با توجه به فرجام رفتار، حتی فرجام نامطلوب دنیوی که در بلندمدت، رخ می‌نماید، رفتار خود را اصلاح می‌کرد. چنان‌که مردم به تجربه دریافته و آزموده‌اند، افزون بر لذت آنی و زودگذر برخی از رفتارها، پیامدهای نامطلوبی نیز در بلندمدت و در همین دنیا آشکار می‌شود. برای نمونه، کسی که مواد مخدر مصرف می‌کند، به‌طور موقت حالت نشئه و سرخوشی برای او رخ می‌دهد و احساس لذت و

لذتی را برای خود قایل نیست، هدفش رسیدن به لذت مادی است. در نظر او بد و خوب رفتار در مقایسه با رنج و لذت حاصل از آن معنا می‌یابد. از نگاهش رفتاری بد است که هرچند لذت محدودی از آن حاصل می‌شود، رنج و بیماری حاصل از آن فراتر از لذتش است. خوردن ترشی برای کسی که سرما خورده گرچه لذت دارد، ولی چون موجب تشدید بیماری‌اش می‌شود، روا نیست.

کسی که به برکت تربیت یافتن در مکتب پیامبران به قیامت و خداوند باور یافت و زندگی را به این دنیا منحصر نیافت و بر این باور بود که ورای لذت‌های پوچ مادی، لذت‌های معنوی و جاودانه آخرت نیز وجود دارند، معیار دیگری برای تعیین رفتار خوب و بد دارد. از نظر او، رفتاری خوب و ارزشمند است که موجب خوشی و لذت ابدی شود و رفتاری بد و ناشایست است که گمراهی و بدبختی ابدی را در پی داشته باشد. از این رو، امیرمؤمنان علیه السلام در آغاز خطبه به علم و معرفت شیعیان واقعی به خداوند به منزله مبنای معرفتی و چارچوب رفتار و صفات آنان اشاره کرده و فرموده است: «هُمُ الْعَارِفُونَ بِاللَّهِ».

افراد موفق از نگاه دنیاپرستان و خداباوران

کسانی که شناخت و باوری درست از خداوند و دستگاه ارزشی الهی که در آن، توجه به آخرت محور ارزش‌هاست، ندارند و دستگاه ارزشی‌شان بر پایه روابط بین اعمال و نتایج دنیوی‌شان پایه‌ریزی شده، نگاهی مادی به خوب و بد دارند. بنابر این نگرش مادی، کسی که رفاه، آسایش، خانه مجلل و امکانات و ثروت فراوان دارد، زرنگ و باهوش است. از این دیدگاه، کسی زرنگ و باهوش است که از ثروت فراوان و درآمد بالا برخوردار باشد تا بتواند با آنها به لذت‌های متنوع و فراوان دنیوی برسد. بعکس، کسانی که زندگی فقیرانه‌ای دارند و با

این جهان، بیهوده و بی‌هدف آفریده نشده و انسان نیز دارای هدف است. او به حال خود رها نشده و همه اعمال و رفتارش محاسبه می‌شود. پیام اصلی آیات مربوط به معاد نیز این است که زندگی انسان در دنیا خلاصه نمی‌شود و پس از مرگ، حیاتش ادامه می‌یابد و او در سرای آخرت، حیاتی جاودانه دارد و در آن سرا به رفتار و کردارش رسیدگی می‌شود. مقصد و هدف انسان در دنیا، رسیدن به سعادت است. اگر رفتارش با این هدف متعالی همسو بود، در بهشت زندگی‌ای سعادت‌مندانه خواهد داشت و اگر در مسیر انحطاط و انحراف از حق گام نهاد، مشمول عذاب ابدی خواهد شد. انسان عاقل و محاسبه‌گر به این باور و شناخت می‌رسد که این جهان دارای هدف است و بیهوده آفریده نشده است؛ درمی‌یابد که انسان نیز به حال خود رها نشده و همه اعمالش به دقت محاسبه می‌شود و هدف از آفرینش او نیل به سعادت ابدی است. همچنین از طریق وحی و پیامبران الهی درمی‌یابد که برخی از اعمال ما نتایج و آثاری ابدی و بی‌نهایت دارند و فرجام رفتار نیک انسان سعادت ابدی و فرجام رفتار بد انسان بدبختی و خسران ابدی است. آیا چنین انسانی، حاضر است برای رسیدن به لذت موقت، عذاب ابدی را به جان بخرد و آیا هیچ انسان عاقلی چنین می‌کند؟ اگر لذت حاصل از کاری با رنج حاصل از آن برابر باشد، چه بسا تحمل آن رنج برای رسیدن به آن لذت برای ما آسان باشد. اما اگر درد و رنج ناشی از کاری از لذت آن مقداری بیشتر باشد، به آن کار دست نمی‌زنیم؛ چه رسد به آنکه آن درد و رنج چند برابر آن لذت باشد و یا رنج حاصل از آن کار، ابدی باشد. در این صورت، انجام آن کار هیچ توجیه عقلی ندارد و پذیرفته نیست.

کسی که به جهان‌بینی مادی اعتقاد دارد و نگاه او تنها به دنیا معطوف است و فراتر از لذت‌های مادی و دنیوی

سخن خود که در این جلسه به بررسی آن می‌پردازیم، این تصور و خیال باطل را رد می‌کنند و آنان را زرنگ و باهوش معرفی می‌کنند.

زندگی ساده شیعیان واقعی و برخوردار نبودن آنان از ثروت و رفاه مادی، به سبب بی‌عرضگی ایشان در کسب درآمد و استفاده گسترده از نعمت‌های دنیوی یا نداشتن سلیقه و هنر استفاده از جلوه‌ها و زیبایی‌های زندگی‌ای آکنده از رفاه و مادیات نیست. آنها اگر می‌خواستند، بهترین زندگی و رفاه را برای خود فراهم می‌ساختند و بهتر و بیش از دیگران از امکانات و نعمت‌ها و امکانات مادی استفاده می‌کردند. آنان چون دنیا را حقیر و بی‌ارزش می‌دانند سراغ آن نمی‌روند و حاضر نیستند سعادت ابدی و رضوان الهی را با دنیای حقیر معاوضه کنند. از این رو، حضرت درباره آنان فرمود: «أَرَادْتَهُمُ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُواهَا»؛ (دنیا آنان را به سوی خود فراخواند و خواست بفریادشان، ولی آنها به آن توجهی نکردند)؛ یعنی افزون بر آنکه امکان دستیابی به زندگی مرفه برایشان فراهم بود و آنان برای رسیدن بدان توانمند بودند، دنیا نیز سراغشان آمد و در برابر آنها جلوه‌گری کرد و وسایل و زمینه‌های ترقی مادی و دنیوی را برایشان فراهم ساخت، اما آنها به دنیا پشت پا زدند و حاضر نشدند از توانمندی‌ها و استعداد خود برای کسب ثروت استفاده کنند. پس به زمینه‌ها و ظرفیت‌های موجود برای رسیدن به مقام، پست، شهرت و جاه و مقام اعتنایی نکردند.

جمله «أَرَادْتَهُمُ الدُّنْيَا» تعبیری استعاری و به معنای فراهم بودن ظرفیت‌ها و زمینه‌های لازم و کافی برای رسیدن به جاه و مقام و ثروت دنیا و بهره‌مندی از مواهب مادی و دنیوی است، نه آنکه دنیا همچون موجودی ذی‌شعور و عاقل به سراغشان رفت. منظور آن است که زمینه پیشرفت مادی چنان برایشان فراهم است که گویا

لقمه‌نانی شکم خود را سیر می‌کنند و به زحمت زندگی‌شان را می‌گذرانند، تنبل و بی‌عرضه خوانده می‌شوند؛ چون راه کسب درآمد و ثروت را نمی‌دانند. رگه‌هایی از این اندیشه مادی و نگاه، حتی در کسانی که مؤمن شناخته می‌شوند و به خدا و پیامبر ﷺ اعتقاد دارند یافت می‌شود. چون تغییر نگاه مبتنی بر معرفت توحیدی، بر آن متوقف است که انسان اصول اعتقادات و جهان‌بینی توحیدی را باور کند و بر پایه این باور و اعتقاد عمل کند و به ملکات اخلاقی دست یابد. اما کسانی که به این درجه از معرفت و باور نرسیده‌اند، به کسانی که موقعیت اجتماعی و وضع زندگی مناسبی ندارند به دیده تحقیر می‌نگرند و به آنها اعتنا نمی‌کنند. حال آنکه انسان‌های راستین و پرهیزگاران و ره‌یافتگان به سعادت ابدی آخرت، زندگی فقیرانه‌ای دارند و دغدغه‌ای جز کسب رضای خداوند و کوشش برای رسیدن به سعادت ابدی ندارند، چنان‌که امام صادق علیه السلام در توصیف شیعیان واقعی خود می‌فرماید: «أُولَئِكَ الْخَفِيُّضُ عَيْشُهُمُ الْمُتَثَقَلَةُ دِيَارُهُمُ الدِّينَ إِذَا شَهِدُوا لَمْ يُعْرِفُوا وَإِذَا غَابُوا لَمْ يُتَقَدَّوْا وَإِنْ مَرَضُوا لَمْ يُعَاوَدُوا وَإِنْ خَطَبُوا لَمْ يُزَوَّجُوا» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶۹، ب ۳۸، ص ۴۰۲-۴۰۳، ح ۱۰۴)؛ آنان از نظر زندگی سبک‌بارند و محل زندگی‌شان را از این شهر به آن شهر انتقال می‌دهند و اگر در جمعی حضور یابند، کسی آنها را نمی‌شناسد و اگر از جایی بروند و غایب شوند، کسی سراغشان را نمی‌گیرد و اگر بیمار شوند، کسی از آنها عیادت نمی‌کند و اگر بخواهند ازدواج کنند، کسی به آنها زن نمی‌دهد.

وقتی امیرمؤمنان علیه السلام در توصیف شیعیان واقعی‌اش می‌فرماید: «أَجْسَادُهُمْ نَجِيفَةٌ وَحَوَائِجُهُمْ حَفِيفَةٌ»، دنیا‌باوران که زرنگی را در کوشش برای کسب ثروت فراوان و آسایش مادی می‌دانند، آنان را افرادی تنبل، کم‌هوش و بی‌عرضه می‌پندارند. حضرت با فرازی از

اوصاف نیستند، شاعرانه و تصورناپذیرند. انسان از آغاز تولد که چشم بر دنیا می‌گشاید، نیازهای مادی خود مانند نیاز به غذا و آب را درک می‌کند و به تدریج نیازهای جدیدتری برایش آشکار می‌شود که پس از رفع آنها و رضای غریز، احساس لذت می‌کند. حتی در پی رضای برخی غریز، چنان احساس لذت و سرمستی به او دست می‌دهد که مدهوش می‌شود. آن‌گاه، چگونه ممکن است برای کسی همه وسایل رفاه و لذت‌جویی فراهم باشد، اما او به لقمه‌ای نان جو بسنده کند و لباسی ساده و کهنه و کفشی پاره و وصله‌دار بپوشد. طبیعی است که عموم مردم چنین افرادی را که به غریز و نیازهای خود پشت پا می‌زنند، تنبل یا حتی دیوانه بپندارند؛ چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام در همین خطبه و درباره دیوانه خواننده شدن پرهیزگاران و شیعیان واقعی بر اثر حالتی که به سبب ترس از خدا در آنها پدید آمده است، می‌فرماید: «يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرَضَى وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَيَقُولُ لَقَدْ خُولَطُوا وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ؛ چون بیننده‌ای در آنان نگر، پندارد که بیمارند؛ حال آنکه بیمار نیستند و گوید: بی‌شک در عقلشان خللی است؛ لکن امری بزر و عظیم (آخرت) آنها را به خود سرگرم ساخته است.

گرچه تصورش برای ما دشوار است، اما آنچه درباره ویژگی‌های اولیای خدا و شیعیان واقعی، از جمله زهد و بی‌اعتنایی‌شان به دنیا در روایات و سخنان امیرمؤمنان علیه السلام آمده، واقعیت دارد. امام علی علیه السلام، خود بیش از همه به آن صفات متعالی آراسته بود و در اوج قدرت و حاکمیت بر سرزمین گسترده اسلامی چنان زاهدانه زندگی می‌کرد که همگان را به شگفتی وامی‌داشت. هنگامی که آن حضرت در جمع یاران خود خطبه می‌خواند، لباسی کهنه و خشن بر تن داشت و کفشی از لیف خرما به پا می‌کرد. نوف بکالی درباره خطبه ۱۸۲ **نهج البلاغه** نقل می‌کند که

دنیا با همه وجود می‌خواهد آنان رشد کنند و از همه امکانات و جلوه‌های مادی برخوردار شوند. مانند این تعبیر در قرآن و در داستان حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام و دیواری که در آستانه خراب شدن بود آمده است؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: «فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقُصَ فَأَقَامَهُ» (کهف: ۷۷)؛ آن‌گاه دیواری یافتند که می‌خواست فرو ریزد؛ پس آن را راست کردند. در این آیه، معنای ظاهری «یرید» (اراده و تصمیم گرفتن) در نظر نیست، بلکه به معنای استعاری و کنایی آن اشاره شده است. این تعبیر در محاورات ما نیز به کار می‌رود؛ مانند آنکه می‌گوییم: «سقف می‌خواهد فرو ریزد»؛ یعنی سقف در آستانه خراب شدن است.

درباره جمله «أَسْرَتْهُمْ فَفَدُّوا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا» که در نسخه **نهج البلاغه** به جای جمله «وَطَلَبْتَهُمْ فَأَعْجَزُواهَا» آمده است، گفتنی است که معمول بود اسیر برای رهایی خود از اسارت، مالی را با عنوان فدیة می‌داد تا آزاد شود؛ چنان‌که خداوند درباره کفاری که در جنگ اسیر شده‌اند، می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً...» (محمد: ۴)؛ سپس یا بر آنان منت نهید و آزادشان کنید و یا از ایشان فدیة بگیرید. در اینجا نیز حضرت می‌فرماید: آنها با دادن فدیة خود را از اسارت دنیا آزاد کردند. شاید منظور از این فدیة امکانات مادی حلال بود که در اختیار آنها قرار داشت و آنان همان امکانات اندک را نیز رها کردند و از آنها گذشتند تا دنیا از سرشان دست بردارد و مزاحمشان نشود.

زهد و بی‌اعتنایی اولیای خدا و امیرمؤمنان علیه السلام به دنیا

چنان‌که گفتیم، ویژگی‌هایی که درباره اولیای خدا و شیعیان واقعی در روایات و این خطبه آمده، گرچه زیبا و دل‌نشین بیان شده‌اند، برای کسانی که در افق فهم این

برمی‌انگیخت. حتی برخی با دیده‌ی ترحم به آنها می‌نگریستند. امیرمؤمنان علیه السلام از یک‌سو زندگی بسیار ساده‌ای داشت، و از سوی دیگر به تولید ثروت می‌پرداخت و با دست خود چندین چاه و قنات حفر کرد که همه آنها را بی‌درنگ به نیازمندان و فقرا بخشید. هنوز آن چاه‌ها و قنات‌ها در مدینه موجودند و با عنوان «آبار علی علیه السلام» شناخته می‌شوند. همچنین آن حضرت با دست خود چندین نخلستان آباد کرد که به پول ما میلیاردها تومان قیمت آنهاست و همه را وقف فقرا کرد و خود از آنها بهره‌ای نبرد.

آیا می‌توان تصور کرد کسی که حاکم سرزمین‌های اسلامی آینده از ثروت است و خود سرمایه تولید می‌کند، غذایش قرص نان خشک جوی باشد که از شدت سختی، حضرت آن را با زانوانش خرد می‌کرد؟ سوید بن غفله گوید: برامیرمؤمنان علی علیه السلام وارد شدم. او در قصر امارت کوفه بود و در برابرش کاسه‌ای شیر قرار داشت که بوی ترشیدگی‌اش به مشام می‌رسید. قرص نان جویی نیز در دست داشت که هنوز خرده پوسته‌های جو بر آن پیدا بود. علی از نان می‌شکست و گاه برای شکستن از سر زانوی خود مدد می‌گرفت. خادمه‌اش فضا به بالای سرش ایستاده بود. به او گفتم: «آیا از خدا نمی‌ترسید که برای این پیرمرد چنین طعامی می‌آورید؟ چه می‌شد دست‌کم آرد نان را غربال می‌کردید؟» فضا گفت: «ما می‌ترسیم که مخالفتش کنیم و گناهکار شویم. از ما پیمان گرفته است تا با او هستیم، آردش را غربال نکنیم». علی علیه السلام پرسید: «چه می‌گوید؟» فضا عرض کرد: «خود از او پرس». آنچه به فضا گفته بودم، به عرض رساندم و گفتم: «کاش بفرمایید آرد را غربال کنند». علی علیه السلام گریست و گفت: «پدر و مادرم فدای کسی (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) که هرگز سه روز پی‌درپی خود را از نان گندم سیر نکرد تا رخت از این

امیرمؤمنان این خطبه را در کوفه برای ما ایراد فرمود، درحالی‌که بر تخته‌سنگی ایستاده بود و جبه‌ای پشمین در دست و بند شمشیر و پافزارش از پوست درخت خرما بود و پیشانی آن حضرت از سجده‌های بسیار چون زانوی اشتران پینه بسته بود. تصور کنید که اگر در زمانه ما کسی لباس خشن و پشمین بپوشد و کفش وصله‌دار به پا داشته باشد و میان مردم سخنرانی کند، مردم چه قضاوتی درباره او خواهند داشت. اما آن حضرت درحالی‌که بر مسند حکومت قرار داشت، در زهد و پارسایی یگانه بود و چنان‌که *ابن ابی الحدید* نقل می‌کند آن حضرت هیچ‌گاه از غذایی سیر نخورد و غذا و لباسش از همه ساده‌تر بود (*ابن ابی الحدید*، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۶). *عبدالله بن ابی رافع* می‌گوید: روز عیدی خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رسیدم. کیسه مهرشده‌ای نزد او دیدم که در آن نان جو خشک کوبیده بود. حضرت آن را پیش کشید و سرگرم خوردن شد. پرسیدم: «یا امیرالمؤمنین، چرا این کیسه را مهر کرده‌ای؟» فرمود: «ترسیدم که این دو پسر آن نان‌های خشک را به روغن و یا زیتون آغشته کنند» (همان).

هارون بن عنتره از پدرش نقل می‌کند: در زمستان نزد امیرمؤمنان علیه السلام رفتم. قطیفه‌ای کهنه و پاره بر دوش داشت و از سرما می‌لرزید. گفتم: «یا امیرالمؤمنین، خداوند برای تو و اهل و عیالت از بیت‌المال، مانند دیگر مسلمانان و مجاهدان، سهمی قرار داده است. چرا چنین بر خود سخت می‌گیری؟» امام فرمود: «به خدا سوگند، من از بیت‌المال شما برای خود هیچ چیز بر نمی‌گیرم و این قطیفه مستعملی را که می‌بینی، از مدینه همراه خود آورده‌ام» (*ابن اثیر*، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۲).

برخی از اصحاب امیرمؤمنان نیز در رعایت زهد و ساده‌زیستی به آن حضرت شباهت داشتند و سرووضعشان چنان ساده بود که شگفتی مردم را

ایشان سوگند خوردند که من هیچ‌گاه به فکر مرجعیت و ریاست نبودم، بلکه برای درمان به تهران آمدم. حضرات علما با اصرار از من خواستند که به قم بیایم و اداره حوزه علمیه قم را به دوش بگیرم. با اصرار آنها احساس تکلیف کردم و دعوتشان را پاسخ دادم. کسانی که با ایشان معاشرت داشتند و با وضعیت زندگی‌شان آشنا بودند نقل می‌کنند نان ایشان از گندم زمینی فراهم می‌آمد که به ایشان ارث رسیده بود. آن گندم را از بروجرد به قم می‌آوردند و پس از آرد کردن از آن، نان تهیه می‌کردند.

نمونه دیگر از شخصیت‌های بزرگ در سده‌های اخیر که به دنیا‌اعتنایی نداشت و در کمال زهد و مناعت و بی‌اعتنایی به مقام و ریاست زندگی می‌کرد، شیخ انصاری است. پس از رحلت مرحوم صاحب جواهر سراغ ایشان آمدند تا مرجعیت فقهی مردم را به دوش گیرد و رساله بدهد تا مردم از ایشان تقلید کنند، اما هرچه اصرار کردند ایشان نمی‌پذیرفت و می‌فرمود: من شایسته مقام مرجعیت نیستم. به ایشان عرض کردند: آیا کسی را می‌شناسید که از شما اعلم باشد؟ ایشان فرمود: در دوران جوانی که به تحصیل علم می‌پرداختم، با شریف‌العلمای مازندرانی هم‌مباحثه بودم. ایشان از من فاضل‌تر بود و درس را بهتر فرامی‌گرفت. من ایشان را که اکنون ساکن مازندران است، از خود اعلم می‌دانم. آنان خدمت مرحوم شریف‌العلماء رفتند و جریان را برای ایشان بازگفتند و خواستند که رساله بدهد تا مردم از ایشان تقلید کنند. ایشان فرمود: آنچه شیخ انصاری فرموده به دورانی مربوط است که بنده در نجف به درس و بحث می‌پرداختم، اما سالیانی است که ساکن مازندران شده‌ام و از حوزه درس و بحث فاصله گرفته‌ام و به رتق و فتق امور مردم می‌پردازم. پس شیخ انصاری را که در نجف حوزه درس دارد و از حوزه تدریس و تحقیق در فقه فاصله نگرفته است، اعلم از خود

جهان بریست و آرد خود را هرگز غربال نکرد» (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۹۸).

چنین شخصیتی که غذایش نان خشک سخت بود و لباس کهنه و ساده بر تن می‌کرد و بهره‌اش از زندگی دنیا اندک بود، نیمه شب و هنگام مناجات با خدا به خود می‌لرزید و اشک می‌ریخت؛ چنان‌که وقتی ضرار بر معاویه وارد شد و او از امیرمؤمنان علیه السلام پرسید، ضرار چنین گفت: من خود شاهد بودم و با چشم‌هایم او را در موقعیت‌هایی دیدم که پرده سیاه شب همه جا گسترده بود و او در محراب عبادت ایستاده بود؛ درحالی‌که محاسن خویش به دست گرفته بود، مانند مارگزیده به خود می‌پیچید و اندوهگیا می‌گریست و می‌گفت: «یا دُنْیا یا دُنْیا، اِلَیکِ عَنّی! اَبی تَعَرَّضتِ، اُم اِلَی تَسْوَفتِ؟ لَأ حَانَ حَیْثُکِ، هِیْهَاتَ عُرّی غَیْرِی لَأ حَاجَة لَی فِیکِ. قَدْ طَلَّقْتُکِ ثَلَاثًا لَأ رَجَعَة فِیْهَا فَعِیْشُکِ قَصِیرٌ وَ حَظُّکِ یَسِیرٌ وَ اَمْلَکِ حَقِیرٌ. اَهِ مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ طَوَّلِ الطَّرِیقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِیمِ اَلْمَوَدِّ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ح ۷۷)؛ ای دنیا! ای دنیا! از من دور شو! آیا می‌خواهی مرا به خود سرگرم داری، یا شیفته من شده‌ای؟ نه، نتوانی علی را بفریبی، هرگز! مبادا! غیر مرا بفریب که به تو نیازی ندارم و تو را سه طلاقه کردم و دیگر به سویت باز نخواهم گشت که زندگانی‌ات کوتاه است و ارزشت اندک و آرزویت ناچیز. آه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و سختی منزل.

بی‌اعتنایی علما و بزرگان دین به مال و مقام

آیت‌الله بروجردی معمولاً در پایان سال تحصیلی، شاگردانشان را پند می‌دادند. به یاد دارم که ایشان در اواخر عمرشان هنگام درس در مسجد حرم حضرت معصومه علیها السلام فرمودند: شاید برخی می‌پندارند که من برای رسیدن به مرجعیت برنامه‌ای داشته‌ام و اقدامی کرده‌ام.

است که زندگی تجملاتی و پرزرق و برق دارند؛ چون احساس آرامش و شادکامی و راحتی با رفاه و زرق و برق دنیا تلازم ندارد. چه بسا زندگی بسیاری از افراد فقیر، اما مؤمن که غذایشان نان و پنیری بیش نیست، سرشار از آرامش و لذت باشد. در برابر، فراوانند افراد ثروتمندی که با وجود داشتن امکانات فراوان و رفاه، آسایش ندارند و زندگی‌شان از دلهره و ناراحتی آکنده است.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین علیه السلام.
ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبیه بن، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
ابن اثیر، علی بن ابی‌کرم، بی‌تا، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵ق، مناقب آل ابی‌طالب، بیروت، دارالاضواء.

می‌دانم. سرانجام مرحوم شیخ انصاری با اصرار علما و مردم مجبور شد مقام مرجعیت را به دوش گیرد.

امام خمینی علیه السلام که در فقهت، سیاست، عرفان و اخلاق کم‌نظیر بود و انقلاب بزرگ اسلامی ایران را نیز رهبری کرد، زندگی‌ای زاهدانه داشت و زندگی‌اش هم‌سطح زندگی افراد فقیر بود. با اینکه ایشان شخصیتی بی‌نظیر و رهبر ایران اسلامی بود، برای خود امتیازی قایل نبود. اوایل انقلاب که برخی کالاها، از جمله نفت به علت کمبود، جیره‌بندی شده بود، سهمیه ایشان از نفت به اندازه سهمیه دیگر افراد بود و گاهی که سهمیه نفت ایشان پایان می‌یافت، حاضر نمی‌شدند افزون بر سهمیه، نفتی برایشان تهیه کنند. بدین ترتیب، سرمای سخت زمستان را تحمل می‌کردند.

نمونه بارز کسانی که دنیا به سویشان رفت، اما آنها سراغ دنیا نرفتند و زندگی ساده و زاهدانه را بر زرق و برق و رفاه دنیا برتری دادند، مقام معظم رهبری - دامت برکاته - است که متأسفانه شخصیت ایشان در جامعه ناشناخته مانده و کمتر کسی قدر ایشان را می‌داند. در اوایل ریاست جمهوری ایشان، بنده به محضرشان شرفیاب شدم و ناهار را مهمان ایشان بودم. غذایی که برای ایشان و بنده آوردند، لوبیاپلوی بدون خورشت بود. در همان جلسه ایشان فرمودند: از زمان جنگ تاکنون بنده از بازار گوشت گرم نخریده‌ام و گوشت منزل ما همان گوشت یخ‌زده کوپنی است که در اختیار همه شهروندان قرار می‌گیرد. البته گاهی گوشت نذری و قربانی برای ما می‌آورند که این، تنها گوشت گرمی است که در خانه ما مصرف می‌شود.

افراد زرنگ، پیروز و موفق کسانی‌اند که به دنیا اعتنایی ندارند و به آن دل نمی‌سپرند. جانشان را مجلای نور خدا کرده‌اند و تنها دغدغه ایشان کسب رضا و خشنودی اوست. چه بسا شادکامی و لذتی که اینان از زندگی زاهدانه و ساده خود می‌برند، بیشتر از آرامش و شادکامی افرادی